

بررسی ساختار روایت در شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی

پوران یوسفی پور کرمانی^۱

دکتر محمدعلی گذشته^۲

چکیده

ادبیات داستانی در ایران قدمتی دیرینه دارد. قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه از دیر باز جنبه تفریح و سرگرمی داشته و گاهی سینه به سینه نقل می‌شده است و با پاره‌ای وقایع تاریخی درهم می‌آمیخته است. نوآوری و هنر نمایی‌های امیر خسرو دهلوی، شیرین و خسرو را به شاهکاری در عرصه ادبیات روایی کلاسیک تبدیل نموده است. این اثر ادبی که از نگاهی در شمار ادبیات داستانی قرار می‌گیرد، دارای جلوه‌ها و زوایای هنری بسیاری است که ضرورت تحقیق در آن به شدت احساس می‌شود. شیوه پژوهش تا حد زیادی مرهون نظریه‌های نقد ادبی اروپا و به ویژه نظرات ساختار گرایان روسی و فرانسوی و بیش از همه روایت‌شناسی تودوروف است که به تعیین نوع روایی شیرین و خسرو پرداخته است. مجموعه ویژگی‌های متعددی، شیرین و خسرو را در ردیف روایت‌های بدون روانشناسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

تحلیل، ساختار، روایت، شیرین و خسرو

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- استاد راهنما

تاریخ وصول: ۹۱/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱/۳۱

مقدمه

نقد داستان در ادبیات فارسی، بیشتر متکی به ذوق و روش‌های معناگرایانه بوده است. در سالهای اخیر، مؤلفان آثاری مثل سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی کار مشترک بالایی و کویبی پرس، شکل شناسی داستان‌های شاهنامه نوشته قدمعلی سرّامی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی اثر دکتر پور نامداریان و... از شیوه تحلیل ساختاری متن استفاده کرده‌اند. نقد ادبی معاصر در ایران استقلال علمی نداشته و شدیداً تحت تأثیر نظریات غربی بوده است. مطالعات ساختاری در ادبیات مرهون مطالعات ساختاری در زبان، یعنی خاستگاه سخن و ادبیات است. بر این اساس در نقد ساختاری، سخن گفتن از زبان شناسی نیز ضروری است. مطالعات ساختاری در حیطه زبان شناسی به میزان زیادی مرهون تلاش‌های محمدرضا باطنی زبان شناس ارزنده معاصر است.

«روایت شناسی گونه‌ای جدید از ساختار گرایی ادبی است که با ساختار بنیادین درون مایه داستان‌ها کار چندانی ندارد، بلکه بر ساختار روایت متمرکز است. ساختار روایت شیوه‌ای است که داستان‌ها به معنای وسیع کلمه از طریق آن نقل می‌شوند.» (برتنس، ۱۳۸۷: ۸۶)

«دستور تودوروف برای داستان، مشابه دستوری است که زبان شناسان ساختگرا برای زبان نوشته‌اند و در این دستورها، معنا مورد توجه دستور نویس نیست. در واقع روش او این است که ابتدا هر حکایت را به یک چکیده نحوی پوست کنده تقلیل دهد و عملیات تحلیلی را روی همان چکیده انجام دهد و به این ترتیب، هر چه یک متن ادبی تر باشد، این روش چیزهای بیشتری را کنار می‌گذارد.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

بررسی نوع روایی شیرین و خسرو

تودوروف در مبحث رابطه قضایای روایتی به انواع علیّت اشاره می‌کند:

«علیّت می‌تواند، خود به انواع متعددی تقسیم شود. در چارچوب کار ما، یک تقابل بیش از سایر تقابلهای اهمیت می‌یابد و آن اینکه آیا واحدهای کمینۀ علیّت رابطه‌ای بی‌واسطه با یکدیگر برقرار می‌کنند یا آنکه این کار را تنها به واسطه قانون عامی صورت می‌دهند که این واحدها خود نمودهایی از آن هستند. روایتی که در آن گونه نخست علیّت تسلط دارد، روایت اسطوره‌ای و روایتی که گونه دوم علیّت در آن مسلط است، روایت ایدئولوژیک است.» (تودوروف؛ ۱۳۸۲: ۷۸)

در بوطیقای نثر از این دو نوع روایت با عنوان روایت روان شناختی و روایت بدون روانشناسی نام برده می‌شود. در این بخش با مقایسه ویژگی‌های این دو نوع روایت به بررسی آنها در شیرین و خسرو می‌پردازیم.

الف- «روایت روان شناختی اگر هر کنش داستانی را به عنوان نشانه‌ای در نظر نگیرد، دست کم آن را در خدمت بیان خلق و خوی شخصیت‌ها می‌داند. در اینجا کنش به خودی خود مورد توجه نیست، بلکه با توجه به فاعل خود متعدی می‌شود. به عکس در روایت بدون روانشناسی کنش‌ها غیر متعدی است، هر کنشی به خودی خود مهم است نه برای بیان فلان خصایص این و آن شخصیت. در این مورد می‌توان گفت که هزار و یک شب از ادبیات گزاره‌ای منشعب است. ادبیاتی که پیوسته تاکید بر گزاره قضیه است نه فاعل آن. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۷۰)

تاکید تودوروف بر کنش در روایت‌هایی از قبیل هزار و یک شب تا بدان جا است که موجب حذف فاعل دستوری می‌گردد. تودوروف این نوع روایت‌ها را غیر شخصی می‌داند.

مهم‌ترین گزاره‌های داستان شیرین و خسرو که بسیاری از صفات خسرو را ثابت می‌کند؛

عبارتند از:

- ۱- خسرو به پادشاهی می‌رسد ← تأکید گزاره بر شایستگی خسرو است.
 که چون خورشید هرمز رفت در خاک کشید اکیلل خسرو سر بر افلاک
 جهان را خسرو از سرکار نو کرد کرم را در جهان بازار نو کرد
 (امیر خسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۶۵)
- ۲- خسرو دشمنان را نابود می‌کند ← تأکید گزاره بر شکست خسرو است.
 خسان را پاک رفت از هر دیاری به گلزار زمین نگذاشت خاری
 به جز چوبین که در ره خار بودش وزو پای مراد افکار بودش
 (همان: ۲۶۶)
- ۳- خسرو در مداین از بهرام چوبینه شکست می‌خورد ← تأکید گزاره بر شکست خسرو است.
 مصافی کرد چون فیروزمندان ولی یاری نکردش بخت چندان
 مظفر گشت خصم سرد مهرش علم بشکست ز آسیب سپهرش
 (همان: ۲۶۷)
- ۴- خسرو از قیصر روم درخواست کمک می‌کند ← تأکید گزاره بر یاری خواستن از قیصر روم است.
 چو دریا لشکری دادش فرا پیش که بنشاند غبار دشمن خویش
 روان شد شاه با قلب و خزاین ز قسطنطنیه سوی مدائن
 (همان: ۲۷۹)
- ۵- خسرو بهرام چوبینه را شکست می‌دهد ← تأکید گزاره بر شکست بهرام چوبینه است.
 گسسته لشکر او فوج بر فوج ز خون آمد به دریا موج بر موج
 چو زینسان از شکوه بخت فیروز مظفر گشت بر خصم سیه روز
 (همان: ۲۸۰)
- ۶- خسرو از عشق شیرین ناامید می‌شود ← تأکید گزاره بر ناامیدی خسرو است.
 دل از شیرین شدش یکباره نومید برفت از تاب چون مه پیش خورشید
 (همان: ۲۹۶)

- ۷- خسرو مریم، دختر قیصر روم و شکر اصفهانی را به عقد خود درمی آورد ← تأکید گزاره بر تزویج زنان است.
- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| پس از چندی به خویشی مژده دادش | به دامادی کله بر سر نهادش |
| طلب کردند موبد را نهانی | که عقدی بست بر رسم مغانی |
| چو شد شرط زناشوئی همه راست | مراد آماده گشت و داوری خاست |
- (همان : ۲۷۸، ۳۰۳، ۳۰۴)
- ۸- خسرو از عشق فرهاد به شیرین آگاه می گردد ← تأکید گزاره بر آگاهی خسرو است.
- | | |
|-------------------------------|---------------------------|
| چو اندر شهر گشت این داستان نو | رسید آگاهی اندر گوش خسرو |
| که شیرین را ز عشق سست بنیاد | بدل شد رغبت خسرو به فرهاد |
- (همان: ۳۱۳)
- ۹- خسرو در صدد مرگ فرهاد برمی آید ← تأکید گزاره بر مرگ فرهاد است.
- | | |
|--------------------------------|---------------------------|
| روان کن هرزه گویی را که در حال | برو از مردن شیرین زند فال |
| خوش آمد شاه را آن چاره سازی | نمودش مرگ آن بیچاره بازی |
- (همان: ۳۲۷)
- ۱۰- خسرو با شیرین ازدواج می کند ← تأکید گزاره بر وصال خسرو است.
- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ملک فرمود کآید موبدی زود | کند پیوسته مقصودی به مقصود |
| روان شد با عروس خویشتن شاه | که بیند جلوۀ خورشید با ماه؟ |
- (همان: ۳۷۲)
- ۱۱- خسرو به دست شیرویه کشته می شود ← تأکید گزاره بر کشته شدن خسرو است.
- | | |
|--------------------------|-------------------------------|
| فرستادندش اندر پیش پرویز | که خون کشته را خواهد ز خونریز |
| چنان زد خنجر تیز آشکارا | که کرد از سینه در پشتش گذارا |
- (همان: ۳۹۹)
- ۱۲- شیرین بعد از مرگ خسرو خود را می کشد ← تأکید گزاره بر مرگ شیرین است.
- | | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| چو آمد بر سرش شیرین دلتنگ | ز سیل خون جهانی دید گلرنگ |
| زبالینگاه خسرو دشنه برداشت | پس آن قطره به جان تشنه برداشت |
| چو بودش ز آتش دل در جگر تاب | ز دشنه بر جگر زد قطره اب |
- (همان: ۳۹۹)

همانگونه که ملاحظه می‌شود شخصیت قهرمان در کنار صفات و کنش‌های او معنا می‌یابد. پس این شخصیت متأثر از صفات و کنش‌های خود است و جدا از آن استقلال ندارد. اخلاقی در تحلیل ساختاری منطق الطیر معتقد است که «شخصیت‌ها، اعم از شخصیت‌های واقعی یا تمثیلی، به صورت کلی و نمونه نوعی مطرح می‌شوند. آنچه در داستان اهمیت دارد، خصایص شخصی و فردی آنها نیست، بلکه ویژگی‌های عام و کلی آنهاست. شاه، گدا، پاسبان، پیرو عاشق، شاه، گدا، پاسبان، پیر و عاشقی نوعی هستند، فردیت و هویت شخصی ندارند این مسأله از سویی به دیدگاه کلی گرای گذشته برمی‌گردد و از سوی دیگر به هدف از داستان گویی که در این جا بیان اندیشه‌ها و یا تشریح صفات و خصلت‌های نوعی انسان است، مربوط می‌شود.» (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۷۰)

این داستان از مقوله ادبیات گزاره‌ای است؛ چرا که با حفظ جنبه توصیفی مشارکان کنش و نوع رابطه آنها می‌توانیم روایت بی‌شماری را شاهد باشیم.

ب) - از دیگر خصوصیات روایت بدون روانشناسی سببیت بی‌واسطه است. این نوع سببیت از سنخ «X شجاع است، پس به مصاف هیولا می‌رود.» است. در سببیت با واسطه که مختص روایت روانشناختی است، ظهور قضیه اول فوراً منتج به قضیه دوم نمی‌شود، بلکه در طی روایت شجاع بودن X معلوم می‌شود. این سببیتی مقطع و منتشر است، سببیتی که با یک کنش تنها مشخص نمی‌شود، بلکه با سلسله‌ای از کنش متبلور می‌شود. کنش‌هایی که اغلب از هم فاصله دارند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۷۱)

«سببیت بی‌واسطه نباید صرفاً به رابطه‌ای میان کنش‌ها تقلیل یابد. همان طور که ممکن است یک کنش منجر به بروز حالتی شود، یک حالت هم می‌تواند منجر به بروز کنشی شود.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۹)

«در روایت‌های بدون روانشناسی از قبیل هزار و یک شب همین که خصوصیتی هویدا شود، باعث تحریک کنشی می‌شود. همچنین فاصله میان یک ویژگی روانی و کنشی متأثر از آن بسیار کم است. در این جا به جای این که تقابل میان یک ویژگی و کنش برایمان مهم باشد. تقابل میان دو جنبه از یک کنش اهمیت دارد، یعنی تضاد میان کنش مداوم و لحظه‌ای یا مکرر و غیر مکرر.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۷۱)

در حوادث زندگی خسرو و شیرین سببیت بی واسطه به طور کامل مشاهده می شود، نمونه‌هایی از آن عبارت است از:

۱- شایستگی و شجاعت خسرو برای جانشینی پدر بر همگان ثابت می شود، اما بهرام چوینیه در شهر مداین شورش می کند. بهرام برای بدست آوردن شهر مداین چاره‌ای می جوید. شورش بهرام کنشی است که موجب درماندگی خسرو می شود. این حالت موجب بروز کنش چاره اندیشی می گردد.

خسان را پاک رفت از هر دیاری	به گلزار زمین نگذاشت خاری
به جز چوین که در ره خار بودش	وزو پای مراد افکار بودش
(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۶۶)	

۲- خسرو در شهرمداین از بهرام شکست می خورد، برای پیروز شدن از قیصر روم درخواست یاری می کند، شکست خسرو کنشی است که موجب درخواست یاری از قیصر روم می شود. این حالت موجب بروز کنش یاری خواستن می گردد.

مصافی کرد چون فیروزمندان	ولی یاری نکردش بخت چندان
مظفر گشت خصم سرد مهرش	علم بشکست ز آسیب سپهرش
(همان: ۲۶۷)	

۳- خسرو از وصال شیرین ناامید می شود، پس با مریم دختر قیصر روم و بعداً با شکر اصفهانی ازدواج می کند. ناامیدی خسرو کنشی است که باعث ازدواج او با مریم و شکر می شود. این حالت موجب بروز کنش ازدواج می گردد.

دل از شیرین شدش یکباره نومید	یرفت از تاب چون مه پیش خورشید
(همان: ۲۹۶)	

طلب کردند موبد را نهانی	که عقدی بست بر رسم مغانی
چو شد شرط زناشوئی همه راست	مراد آماده گشت و داوری خاست
(همان: ۳۰۳، ۳۰۴)	

۴- خسرو از عشق فرهاد به شیرین آگاه می گردد، پس در صدد نابود کردن فرهاد بر می آید. آگاهی خسرو از عشق فرهاد به شیرین کنشی است که باعث مرگ فرهاد می شود. این حالت موجب بروز کنش مرگ می گردد.

چو اندر شهر گشت این داستان نو
رسید آگاهی اندر گوش خسرو
که شیرین را ز عشق سست بنیاد
بدل شد رغبت خسرو به فرهاد
(همان: ۳۱۳)

روان کن هرزه گویی را که در حال
برو از مردن شیرین زند فال
خوش آمد شاه را آن چاره سازی
نمودش مرگ آن بیچاره بازی
(همان: ۳۲۷)

۵- شیرین از مرگ فرهاد آگاه می گردد، پس در صدد انتقام از شکر اصفهانی برمی آید. آگاهی شیرین از مرگ فرهاد کنشی است که باعث مرگ شکر می شود. این حالت موجب بروز کنش مرگ شکر می گردد.

خبر بردند بر شیرین خون ریز
که خون کوهکن را ریخت پرویز
ندانم کز چه سان بر سنجم این داد
که از خسرو بخواهم خون فرهاد
کسی باید که همچون کینه خواهان
شتابد بر شکر سوی سپاهان
چو در سودای شیرین مرد فرهاد
به حلوای شکر جاننش کنم شاد
(همان: ۳۰۳، ۳۳۱)

۶- شیرویه از ازدواج شیرین و خسرو مطلع می شود، پس به فکر کشتن خسرو می افتد. آگاه شدن شیرویه از ازدواج شیرین و خسرو کنشی است که باعث مرگ خسرو می شود. این حالت موجب بروز کنش مرگ می گردد.

فرستادندش اندر پیش پرویز
که خون کشته را خواهد ز خونریز
چنان زد خنجر تیز آشکارا
که کرد از سینه در پشتش گذارا
(همان: ۳۹۹)

۷- شیرین از کشته شدن خسرو آگاه می گردد، پس به فکر خود کشی می افتد. آگاه شدن شیرین از مرگ خسرو کنشی است که موجب خود کشی شیرین می شود. این حالت موجب بروز کنش خودکشی می گردد.

چو آمد بر سرش شیرین دلتنگ
ز سیل خون جهانی دید گلرنگ
زبالینگاه خسرو دشنه برداشت
پس آن قطره به جان تشنه برداشت
چو بودش ز آتش دل در جگر تاب
ز دشنه بر جگر زد قطره اب
(همان: ۳۹۹)

پ)- «از دیگر روش‌های تشخیص روایت بدون روانشناسی این است که آیا یک خصیصه اسنادی می‌تواند در طول روایت نتایج متفاوتی داشته باشد یا نه. در رمان قرن نوزدهم، قضیه X نسبت به Y حسادت می‌کند» می‌تواند منجر به این نتایج شود: X جامعه را ترک می‌کند، X خودکشی می‌کند، X تملق Y را می‌گوید، X، Y را اذیت می‌کند. اما در هزار و یک شب تنها با یک امکان روبه‌رو هستیم: X نسبت به Y احساس حسادت می‌کند، پس X، Y را اذیت می‌کند. ثبات میان دو قضیه امکان هر گونه استقلال و هر نوع معنای غیرمتعدی را از جمله سلب می‌کند. در اینجا استلزام باعث هویت است و در صورتی که با نتایج متفاوتی رو به رو باشیم، اولین قضیه ارزش بیشتری نسبت به بقیه دارد.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۷۱)

۱- خسرو بعد از مرگ پدرش هرمز به پادشاهی می‌رسد. امیران و دشمنان شورش می‌کنند. این وضعیت در عمل با یک امکان روبرو می‌شود و آن تهاجم بهرام چوبینه است. این تهاجم باعث شکست خسرو می‌شود. پس این امر یک نتیجه را به دنبال دارد و آن هم شکست اولیّه خسرو در برابر سپاه بهرام چوبینه و متواری شدن او از شهر مداین است.

مصافی کرد چون فیروزمندان	ولی یاری نکردش بخت چندان
مظفر گشت خصم سرد مهرش	علم بشکست ز آسیب سپهرش

(همان: ۲۶۷)

۲- خسرو از بهرام چوبینه شکست می‌خورد. شاه زیرک و با فراست است. این وضعیّت در عمل با یک امکان روبرو می‌شود و آن یاری خواستن از قیصر روم است و این کمک و یاری باعث پیروزی خسرو می‌شود. پس این امر یک نتیجه را به دنبال دارد و آن هم پیروزی خسرو در برابر سپاه بهرام است.

چو دریا لشکری دادش فرا پیش	که بنشانند غبار دشمن خویش
روان شد شاه با قلب و خزاین	ز قسطنطنیه سوی مدائن

(همان: ۲۷۹)

گسسته لشکر او فوج بر فوج	ز خون آمد به دریا موج بر موج
چو زینسان از شکوه بخت فیروز	مظفر گشت بر خصم سیه روز

(همان: ۲۸۰)

خسرو پس از ختم غائله حمله بهرام چوبینه به یاد تقدیر خود می‌افتد؛ او عاشق است. پس برای رسیدن به مطلوب خود تلاش می‌کند. این تلاش عاشقانه او تنها به یک نتیجه منجر می‌شود، آن هم وصال شیرین است. رسیدن به شیرین از مهم‌ترین حوادث زندگی اوست که مقدمه لازم را برای شکل‌گیری داستان فراهم می‌کند.

۳- شاپور در مورد شیرین و زیبایی‌های او با خسرو صحبت می‌کند. خسرو عاشق شیرین می‌شود. این وضعیت در عمل با یک امکان روبرو می‌شود و آن هم شرایط و موانعی که مانع وصال و رسیدن خسرو به شیرین می‌شود. پس این امر یک نتیجه را به دنبال دارد و آن هم موانع وصال خسرو به شیرین است.

خسرو قهرمان داستان بر لعتی حور سرشت (شیرین) دل می‌بندد. این عشق با تابو و حریم ممنوعه خود همراه است. اما همواره با یک نتیجه همراه می‌شود و آن تلاش قهرمان داستان برای وصال است.

آنچه از ساختار الگوی این داستان استنباط می‌شود، پیامد اخلاقی آن است. نویسنده مقاصد اخلاقی و حکمی خود را در پیشبرد طرح روایت دخالت داده است، به گونه‌ای که در ورای اختلافات ظاهری و روساخت‌های متنوع این بخش، ژرف ساختی واحد در جهت اعتلای مضامین اخلاقی و اعتقادی نهفته است.

ت- «از دیگر ویژگی‌های روایت بدون روانشناسی حضور یک خصیصه غریب سببیت روانشناختی است؛ یعنی یک خصیصه روانی تنها عامل کنش و یا حتی معلول آن هم نیست، بلکه در آن واحد هر دو است؛ به عبارت دیگر خصیصه و کنش هم علت و معلولند. X زنش را می‌کشد؛ زیرا بی رحم است، اما در عین حال او بی رحم است، چون زنش را می‌کشد. تجزیه و تحلیل سببی روایت ما را به یک منشأ اولیه و بازگشت ناپذیر رهنمون نمی‌سازد، منشایی که معنا و قانون روابط سببی باشد، به عبارت دیگر دست کم از لحاظ نظری و به صورت مجرد باید بتوانیم این سببیت را بیرون از زمان خطی خود درک کنیم. در اینجا سبب یک رکن اساسی و ما قبل نیست. بلکه جزئی از زوج دوگانه علت و معلول است، زوجی که هیچ کدام از دیگری برتر نیست؛ بنابراین سببیت روانشناختی به جای اینکه جانشین سببیت کنشی یا حادثه‌ای شود، آن را مضاعف می‌سازد.

هرکنشی باعث تحریک کنش دیگری می شود و در کنار این روند علّیت روانشناختی در سطحی دیگر وجود دارد. در اینجا می توانیم مسأله پیوستگی روانشناختی را مطرح کنیم. خصایص روانی، هم می توانند و هم نمی توانند نظامی را به وجود آورند. بررسی شواهد موجود در هزار و یک شب نشان می دهد که در اینجا با روانشناسی نوع دیگری و یا حتی ضد روانشناسی سرو کار نداریم، بلکه با فقدان روان شناختی مواجه می شویم.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۷۲)

بررسی این ویژگی در حوادث متعددی از شیرین و خسرو نشان می دهد که خصیصه روانی تنها عامل کنش و رکن ما قبل از آن نیست، بلکه در آن واحد جزئی از زوج دو گانه علت و معلول است. این مهم در عرصه تجزیه و تحلیل روان شناختی و محتوایی حوادث صدق می کند، یعنی اگر حوادث را در ابعاد معنایی روایت بررسی کنیم، نمی توانیم خصیصه روانی را مقدم بر کنش یا برعکس تصور کنیم. اما در فرم و روستاخت روایت این قضاوت صحیح نیست؛ چرا که عامل پیوستگی خصیصه روانی و کنش متأثر از آن فقط سببیت منطقی نیست، بلکه عامل زمان نیز مطرح می شود. بدیهی است که عامل زمانی و سببیت منطقی در ارتباط قضایای شیرین و خسرو زوجی جدایی ناپذیر و مؤثر هستند. عامل ارتباطی زمان سبب را مقدم بر نتیجه می سازد. پس اگر سببیت منطقی را جدا از پیوستگی زمانی در عرصه محتوایی اثر بررسی کنیم، قادر به تفکیک زمانی حوادث نیستیم؛ چرا که عنصر ترتیب در مقوله زمان معنا می یابد. موارد زیر در داستان شیرین و خسرو صحت ادعای ما را تأیید می کند:

۱- خسرو جانشین پدر می شود و به پادشاهی می رسد، چون او شایستگی پادشاه شدن را دارد. از طرف دیگر خسرو شایستگی پادشاه شدن را دارد، چون به پادشاهی می رسد.

که چون خورشید هرمز رفت در خاک	کشید اکیلل خسرو سر بر افلاک
جهان را خسرو از سرکار نو کرد	کرم را در جهان بازار نو کرد

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۶۵)

۲- خسرو از بهرام چوبینه شکست می خورد، چون سپاه و لشکری نیرومند ندارد. از طرف دیگر خسرو سپاه نیرومند ندارد، چون از بهرام چوبینه شکست می خورد.

مصافی کرد چون فیروزمندان	ولی یاری نکردش بخت چندان
--------------------------	--------------------------

مظفر گشت خصم سرد مهرش علم بشکست ز آسیب سپهرش
(همان : ۲۶۷)

۳- خسرو با شکر ازدواج می کند، چون از وصال شیرین نا امید می شود. خسرو از وصال شیرین نا امید می شود، چون با شکر ازدواج می کند.

دل از شیرین شدش یکباره نومید برفت از تاب چون مه پیش خورشید
(همان : ۲۹۶)

طلب کردند موبد را نهانی که عقدی بست بر رسم مغانی
چو شد شرط زناشوئی همه راست مراد آماده گشت و داوری خاست
(همان : ۳۰۳، ۳۰۴)

۴- خسرو به فرهاد حسادت می کند، چون علیه او توطئه می کند، در عین حال خسرو علیه فرهاد توطئه می کند، چون به او حسادت می کند.

روان کن هرزه گوئی را که در حال برو از مردن شیرین زند فال
خوش آمد شاه را آن چاره سازی نمودش مرگ آن بیچاره بازی
(همان : ۳۲۷)

۵- شیرین علیه خسرو توطئه می کند، چون از مرگ فرهاد آگاه می شود. شیرین از مرگ فرهاد آگاه می شود، چون شیرین علیه خسرو توطئه می کند.

خبر بردند بر شیرین خون ریز که خون کوهکن را ریخت پرویز
ندانم کز چه سان بر سنجم این داد که از خسرو بخواهم خون فرهاد
کسی باید که همچون کینه خواهان شتابد بر شکر سوی سپاهان
چو در سودای شیرین مرد فرهاد به حلوای شکر جاننش کنم شاد
(همان : ۳۳۱، ۳۰۳)

۶- خسرو با شیرین ازدواج می کند، چون عاشق اوست؛ در عین حال خسرو عاشق شیرین است، چون با او ازدواج می کند.

کند پیوسته مقصودی به مقصود
که بیند جلوۀ خورشید با ماه؟
(همان: ۳۷۲)

ملک فرمود کآید موبدی زود
روان شد با عروس خویشتن شاه

۷- شیرویه خسرو را می‌کشد، چون به او حسادت می‌کند. شیرویه به خسرو حسادت می‌کند، چون او را می‌کشد.

که خون کشته را خواهد ز خونریز
که کرد از سینه در پشتش گذارا
(همان: ۳۹۹)

فرستادندش اندر پیش پرویز
چنان زد خنجر تیز آشکارا

Archive of SID

نتیجه گیری

امروزه در مطالعات ادبی جهان کمتر نقدی را می‌توان سراغ گرفت که از کارکردهای ساختاری بی‌بهره باشد. در این راستا، بررسی ساختاری روایت و داستان از کاربرد پیشرفت بیشتری برخوردار بوده است، شاید بدین دلیل که تحلیل ساختار گرایانه با روح داستان سازگارتر است و از آن سو عرصه روایت در قدیمی‌ترین شکل خود به اسطوره می‌رسد و در جدیدترین شکل به رمان نو ختم می‌شود که در هر دو حالت جولانگاه مناسبی جهت بررسی‌های ساختاری است.

مجموعه ویژگی‌های متعددی، شیرین و خسرو را در ردیف روایت‌های بدون روانشناسی قرار می‌دهد. حضور سببیت بی‌واسطه در میان قضایای شیرین و خسرو مقولات سه گانه‌ای را به وجود می‌آورد.

این مقولات سه گانه عبارتند از:

۱- کنش بی‌واسطه موجب بروز کنشی دیگر می‌گردد. این مقوله به دلیل حذف حالت شخصیت‌ها و صفات پی‌رفت، همچنین به دلیل تعدد کنش در درونه یک پی‌رفت درونه‌گر صورت می‌گیرد.

۲- حالت بی‌واسطه موجب بروز کنش می‌گردد. در سیر حوادث یک پی‌رفت به روشنی مشاهده می‌شود.

۳- کنش بی‌واسطه موجب بروز حالت می‌گردد. در سیر حوادث یک پی‌رفت حالت عدم تعادل و تعادل مجدد محصول یک کنش است.

همچنین حضور یک خصیصه اسنادی در طول روایت با یک امکان و یک نتیجه همراه است. از دیگر ویژگی‌های روایت بدون روانشناسی این است که علت رکنی مقدم و ماقبل معلول نیست، بلکه به طور همزمان هر دو است. این ویژگی با حذف نظام خطی زمانی در قضایای متعدد مشاهده می‌شود. شواهد مختلف نشان می‌دهد که یک خصیصه روانی به طور همزمان هم علت و هم معلول یک کنش واحد است.

منابع و ماخذ

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۸۴)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز، چاپ هفتم.
- ۲- _____، (۱۳۸۳)، ساختار و هرمنوتیک، تهران، گام نو، چاپ سوم.
- ۳- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان، فردا.
- ۴- اخلاقی، اکبر، (۱۳۷۶)، تحلیل ساختاری منطق الطیر، اصفهان، فردا.
- ۵- اسکولز، رابرت، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، آگاه، چاپ دوم.
- ۶- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس، (۱۳۸۷)، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: معین.
- ۷- برتنس، هانس، (۱۳۸۷)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی، چاپ دوم.
- ۸- پاینده، حسین، (۱۳۸۲)، گفتمان نقد، تهران، روزنگار.
- ۹- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، دیداری با سیمرخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۰- _____، (۱۳۶۴)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۱- تودوروف، تزوتان، (۱۳۸۲)، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگه، ج دوم.
- ۱۲- _____، (۱۳۸۵)، نظریه ادبیات، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران، اختران.
- ۱۳- _____، (۱۳۷۷)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، مرکز.
- ۱۴- حق شناس، علی محمد، (۱۳۵۷)، آوا شناسی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۵- دیچز، دیوید، (۱۳۷۰)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدیقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، چاپ سوم.
- ۱۶- دهلوی، امیر خسرو، (۱۳۶۲)، خمسه، تصحیح امیر احمد اشرفی، تهران، شقایق.

- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۸- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۴)، نشانه شناسی و ادبیات تهران، فرهنگ کاوش.
- ۱۹- _____، (۱۳۸۳)، نشانه شناسی کاربردی، تهران، قصه.
- ۲۰- سرّامی، قدمعلی، (۱۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، علمی فرهنگی.
- ۲۱- غیائی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، درآمدی بر سبک شناسی ساختاری، تهران، شعله اندیشه.
- ۲۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران، فردوس، چاپ دوم.

Archive of SID